جمال شورجه (فیلمساز) ابوالقاسم طالبی(فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملا قلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) حسین یاری(بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) هادی محمدیان(پویا نما) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

گفت‌وگو با ایوب (عبدالله) سلحشور درباره کتاب درآمدی بر مبانی سینمای اسلامی

الگویی عملی برای تحول در تولیدات سینمایی و تلویزیونی

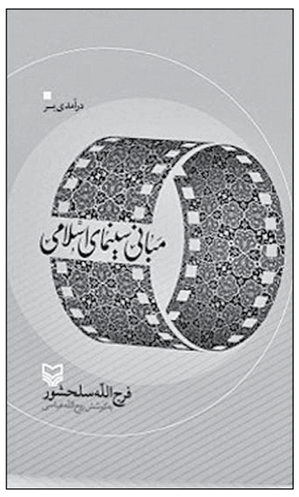

همزمان با دومین سالگرد درگذشت مرحوم فرج‌الله سلحشور از کتابی با عنوان «درآمدی بر مبانی سینمای اسلامی» رونمایی شد. کتابی که حاصل نظریات و تجربیات عملی آن مرحوم در زمینه فیلمسازی است. حجت‌الاسلام ایوب (عبدالله) سلحشور فرزند ارشد این کارگردان، متولی انتشار این کتاب است که درباره چگونگی گردآوری و محتوای آن با وی گفت‌وگو کردیم. ایوب سلحشور که با نام مستعار عبدالله شناخته می‌شود ۴۵ سال سن دارد و هم اکنون مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه آزاد اسلامی استان مرکزی است.

– با توجه به اینکه کتاب «درآمدی بر مبانی سینمای اسلامی» دو سال پس از درگذشت فرج‌الله سلحشور منتشر شده، مطالب آن قبلا کجا نوشته شده بود و چگونه گردآوری شد؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. مرحوم پدرم معمولا مطالبی را که به ذهنشان می‌آمد در قالب دست نوشته در یکی دو صفحه و گاهی چند صفحه یادداشت می‌کردند. یک بار هم در جلسه‌ای به پیشنهاد استاد حسن رحیم‌پور ازغدی، مطالبی از پدر به صورت یک جزوه مستقل نوشته شد. بعد از درگذشت ایشان با همکاری برخی از دوستان، به ویژه آقای روح‌الله عباسی، دست‌نوشته‌ها و جزوه با هم ادغام و مطالب اضافه حذف شد و به صورت یک کتاب امروز در اختیار مردم قرار گرفته است.

– برای اینکه کتاب به عنوان یک الگوی عملی دراختیار سینماگران، دانشجویان و هنرجویان سینما قرار بگیرد چه برنامه‌ای دارید؟

آنچه از دست ما برمی‌آمد این بود که مطالب را در اختیار مردم قرار دهیم. اینکه چه سیاست و راهبردی باید در نظر گرفته شود نیاز به امکانات و برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای دارد. سوالی که از مسئولان باید پرسیده شود.

– مطالب کتاب تا چه حد در آثار فرج‌الله سلحشور عملیاتی شدند؟

واقعیت این است که در پایان این کتاب مطالبی تحت عنوان «چند تجربه در ساخت فیلم و سریال» آورده شده که این مطالب تجربیات شخصی خود ایشان در پروژه یوسف پیامبر(ع) است. تجربیاتی دینی- اخلاقی که برای افراد مختلف در زمینه‌های مختلف سینما قابل انجام است. نکات ناب و خواندنی بود و ما هم حیفمان آمد که این مطالب را حذف کنیم. اگرچه با مبانی سیمای سینمای اسلامی شاید مرتبط نباشد اما بی‌ارتباط هم نیست. یعنی اگر کسی قصد استفاده از مبانی سینمای اسلامی را دارد از این مطالب هم به عنوان تجربه عملی می‌تواند استفاده کند.

– به نظر می‌آید برخی مطالبی که به عنوان تجربه عملی نوشتند تاحدودی آرمان‌گرایانه و دشوار است. با توجه به شرایط کنونی و وضع موجود در سینمای ایران، آیا امکان عملی ساختن این تجربیات هست؟

معتقد بودند که رعایت خیلی از این آداب و نکات در کیفیت کار تأثیرگذار است. مثلا تأکید داشتند که دستمزد و حقوق اعضای پروژه سر وقت پرداخت شود؛ ما خیلی از این کارها را امروز در سینما نمی‌بینیم. حقوق‌ها معمولا با تأخیر پرداخت می‌شود و گاهی اصلا داده نمی‌شود.

غالب مطالبی که در این بخش آمده، مطالبی بوده که در پروژه‌ای مثل «یوسف پیامبر(ع)» اجرا شده بود. خیلی از این تجربیات را از زبان همکاران این پروژه هم می‌شد شنید. مثلا اینکه مرحوم سلحشور گاهی به اعضای گروه وام می‌داده یا حتی برای آن‌ها مراسم ازدواج برگزار می‌کرده، کار را با تلاوت قرآن شروع می‌کردند یا نماز جماعت در حین کار برگزار می‌شده، سیگار کشیدن یا این گونه مسائل در حین کار پرهیز می‌شده و موارد این چنین. سلحشور، خودش به این حرف‌ها عمل کرده و نتیجه گرفته و بعد به عنوان تجربه نوشته است. فرضیات و ذهنیات روی کاغذ نیست، بحمدالله به مرحله اجرا هم درآمده است.

– یکی از نکاتی که در این بخش از کتاب بر آن تأکید شده، رعایت عدالت است. مرحوم سلحشور چگونه عدالت را رعایت می‌کردند و عدالت چه تأثیری بر ایجاد فضای اسلامی در یک پروژه سینمایی دارد؟

یک‌سری تأثیرات فیزیکی و به قول ما طلبه‌ها، خارجی و بیرونی است و برخی تأثیرات هم متافیزی است. آن طور که مرحوم ابوی را می‌شناختم معتقد بودند که رعایت خیلی از این آداب و نکات در کیفیت کار تأثیرگذار است. مثلا تأکید داشتند که دستمزد و حقوق اعضای پروژه سر وقت پرداخت شود؛ ما خیلی از این کارها را امروز در سینما نمی‌بینیم. حقوق‌ها معمولا با تأخیر پرداخت می‌شود و گاهی اصلا داده نمی‌شود. اینکه از بازیگرانی استفاده نمی‌کرد که سابقه سوء داشتند یا بی‌تقید بودند و ... من حتی فکر می‌کنم چه بسا گیرایی و جذابیتی که در سریال‌هایی مثل اصحاب کهف و یوسف پیامبر(ع) وجود دارد معلول همین نوع رفتارهاست. یعنی تأثیرات متافیزیکی و خارج از مناسبات مادی شناخته شده ما نقش داشتند. نیت الهی قطعا تأثیرگذار است. یعنی یک سری امدادها و حمایت‌هایی که از جانب مسئولان نیست بلکه از جانب خدای متعال نسبت به بندگانش افاضه می‌شود. این‌ها درصورتی از سوی خدای متعال افاضه می‌شود که بندگان او نیز راه خوبی را در پیش بگیرند. حالا شاید به ظاهر ما نبینیم یا نتوانیم قضاوت کنیم که کجای کار معلول چه عاملی است. اما به طور کلی می‌توانیم قضاوت کنیم که داشتن عدالت، روحیه اعتماد را در گروه افزایش می‌دهد و گروه با جان و دل مایه می‌گذارد نه از روی اجبار یا شرایط اضطرار که ما در آن گیر می‌کنیم.

– سریال‌های فرج‌الله سلحشور، به ویژه «یوسف پیامبر(ع)» جهانی‌ترین محصولات سینما و تلویزیون ایران هستند و هیچ فیلم یا سریالی نتوانسته این گونه بین‌المللی شود. به نظر شما مبانی مطرح شده در این کتاب، چطور می‌تواند منجر به جهانی شدن یک اثر دینی یا اسلامی شود؟

زبان فیلمی مثل یوسف پیامبر(ع) یک زبان فطری است. زبان فطری زبانی است که همه انسان‌ها بر حسب ساختار وجودی خود آن را می‌فهمند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند. مرحوم فرج‌الله سلحشور هم در این کتاب بر سه محور و سه مبنای سینمای غرب اشاره می‌کند و آن‌ها را به چالش می‌کشد و رد می‌کند؛ دروغ‌پردازی، انسان‌محوری (اومانیسم) و مادی‌گرایی. البته مبانی سینمای غرب بیش از این‌هاست اما ایشان روی مهمترین‌ها دست گذاشته بود. معتقد بود که سینمای دروغ‌پرداز، انسان‌محور و مادی‌گرا، سینمای ماندگاری نیست. لذا به جای این سه مبنای زودگذر و غیرصحیح سه مبنای جدید را ارائه می‌دهد. به جای دروغ‌پردازی، حقیقت‌گرایی و راستگویی، به جای انسان‌محوری خدامحوری و به جای مادی‌گرایی، ارزش‌مداری یا ارزش‌محوری را پیشنهاد می‌دهد. معتقد است که اگر بر کاری، چه در عالم سینما و چه بیرون عالم سینما و مربوط به امورات جاری زندگی ما انسان‌ها این سه اصل حاکم باشد قطعا کاری ماندگار خواهد شد. راز ماندگاری و محبوبیت آثار مرحوم پدرم هم همین بود.

– فیلمنامه سریال «موسی(ع)» به عنوان آخرین فعالیت فرج‌الله سلحشور چه دستاورد تازه‌ای خواهد داشت؟

اگر این سریال ان‌شاءالله آن طور که حق و شایسته آن است ساخته شود، با توجه به متنی که ایشان نوشته بودند و از محتوای آن فکر می‌کنم اثری به مراتب تأثیرگذارتر از یوسف پیامبر و بسیاری دیگر از فیلم‌ها و سریال‌هایی که تا به حال ساخته شده خواهد شد.

– خود شما هم آیا فعالیت سینمایی کرده‌اید؟

خیر، بنده به لطف خدا و حمایت و تشویق عموی خودم حاج مهدی سلحشور که از مداحان اهل بیت(ع) هستند وارد عالم طلبگی شدم. از ابتدا هم عالم سینما را دوست نمی‌داشتم چون معتقدم عالم لغزنده و آسیب‌زایی است، به خصوص در زمینه اخلاقی و اعتقادی. شاید در آینده خدا این توفیق را بدهد که در برخی از عرصه‌ها که به مسائل طلبگی ما ربط پیدا می‌کند وارد شویم، اما فعلا مشغول درس و بحث طلبگی هستم.

– با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

من هم از شما ممنون هستم. التماس دعا و موید باشید.

بی‌پرده باید گفت!

پژمان کریمی

اندیشمندان و سینماگران و فرهنگ‌مندان متعهد حوزه سینما، خواست قلبی و آرمانی خود را شکل‌گیری سینمای تراز انقلاب و جمهوری اسلامی توصیف می کنند.

این خواست و آرمان و آرزو، از آنجا، بجا و تحسین‌برانگیز است که از اهداف پاگیری نهضت و انقلاب اسلامی، نفی و طرد و زدودن فرهنگ غیرالهی بود؛ فرهنگ لیبرال، فرهنگ الحادی، فرهنگ غیرخودی، فرهنگ لاقیدی!

سینما همچون سایر عوالم هنری ابزاری مناسب برای توصیف و ترویج فرهنگ اسلامی و ایرانی و ملکه‌سازی آن در اذهان مخاطب تلقی شده و می‌شود! چنین بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، درست در اوایل دهه ۶۰ کاملا بساط مظاهر فیلمفارسی از دامنه و پیش پای سینمای ایران جمع شد. اما این سطح آشکار سینمای ایران بود! برای اسلامی کردن و به خدمت گرفتن ابزار سینما در مسیر گسترش فرهنگ اسلامی و ایرانی، اکتفا به ظاهر حرام است! و متاسفانه سینمای ایران اکتفا به سطح و ظاهر کرد.

بله ، حباب مظاهرعینی فساد ترک خورد و شکست اما چه جای تعجب که، مصادیق عینی فساد یک بحث است و محتوای فاسد بحث دیگری! محتوای فاسد و مصادیق فساد در اثر سینمایی یعنی؛ هر آن چیزی که دغدغه و اراده فعلی غیر الهی را شکل دهد و القاء نماید و چون آفتی منحوس و متعفن به جان و مغز مخاطب اندازد. فعل غیر الهی؛ دروغ گفتن و غیبت کردن، قتل نفس و تبرج و... شامل می‌شود تا میل به سرنگونی حاکمیت الهی!

سینمای ایران نه همه تولیداتش اما بسیاری از تولیداتش رنگ الهی نداشت و ندارد، از جان مایه متعالی به دور است، جعل فرآورده سینمای متعهد است، قلابی است! پژهای مهوع روشنفکری و اخلاق‌مداری منهای پروردگار است! بی‌تعارف؛ اومانیستی محض تقلیدی است!

همه این ادعاها که باید با صدای بلند خوانده شوند؛ با دو پرسش کوتاه و ساده و کلی قابل اثباتند:

یک: از تولیدات سالانه کارخانه سینمای ایران چند اثر را می‌توان نمونه‌ای از سینمای متعهد دینی قلمداد کرد؟ چند اثر؟ یعنی چند اثر به تعبیر شهید والای عرصه قلم «سید مرتضی آوینی » وجود دارد که انسان را به فطرت الهی‌اش ارجاع می‌دهد؟ چ...ن...د اثر؟

دو: رسانه ملی جمهوری اسلامی تنها رسانه شنیداری و دیداری نظام اسلامی با مخاطب کلان است. قرار است هرآنچه از جایگاه رسانه ملی به نمایش درآید و شنیده می‌شود، دارای همپوشانی با مبانی اسلامی باشد. چون رسانه ملی متعلق به نظام دینی است و حرف و تصویر و القائات این رسانه، باید آینه و نمود متن عناصر و ارزش‌های فرهنگ اسلامی و ایرانی و در یک کلام؛ سیاست‌های کلان فرهنگی مندرج در میثاق ملی کشورمان معنا شود.

کاری نداریم که الان «باید» یاد شده، عینیت دارد یا خیر اما، به هر حال این «باید» در نظر است!

خب، اینک از شما مخاطب فهیم و عزیز می‌پرسیم چند فیلم از تولیدات سینمای ایران با قواعد پخش رسانه جمهوری اسلامی ایران سازگار است؟ زیاد؟ از تعداد انگشتان دست بیشتر است؟ شوربختانه و با شرمندگی می‌توان گفت: خیر، عزیزان از تعداد انگشتان دست کمتر است!

طبیعی است؛ شکل‌گیری سینمای تراز انقلاب و جمهوری اسلامی ما، سینماگر و هنرمند تراز انقلاب و جمهوری اسلامی می‌خواهد! عقلانی است که از استثناها بگذریم. سینماگری می‌تواند گام در مسیر ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی زند که سواد دینی دارد، مقوله فرهنگ و عناصر و ارزش‌های فرهنگ سرزمینی خود را می‌شناسد، عامل به آموزه‌های دینی است و به هویت، ملت و کشور و کنام خود عرق دارد! چنین هنرمند و سینماگری قطعا نمی‌تواند جز در هوای آرمان خود قدم بردارد و خواه- ناخواه آثارش بار و منزلت دینی و ملی دارد. چنین هنرمندی سینما را نه به دلیل سینما که هنر و تخصص و مهارت خود را صرفا ابزاری در خدمت آرمان‌های متعالی‌اش می‌بیند!

به همین دلیل غیرپیچیده است که هنرمند و سینماگر متعهد ما، هم خود و هم اثرش کاملا ایرانی و اسلامی است. واضح است که دست و پا کردن وجهه بین‌المللی و روی فرش قرمز غرور و شکوه دنیایی قدم زدن برای وی موضوعیت ندارد و وی مجدانه اعتبار خود را در تکاپو و مجاهدت فرهنگی معنا می‌کند. برای او هر روز جشنواره‌ای به پا است. جشنواره «عمل به تکلیف» که جایزه آن را نمی‌توان بهایی مادی قائل شد!

این نوع هنرمند قطعا دچار بصیرت می‌شود. بصیرتی که قدرت ادراک و تحلیل مسائل می‌دهد؛ آنچه خود ابزار هنرمند در خلق اثر موثر و بدیع به شمار می‌آید. پاداش مومن دستیابی به گوهر و سلاح بصیرت است. اصلا مشخصه اصلی هنرمند بی‌نسبت با دین الهی و هنر متعالی، بی‌تردید دور افتادگی از بصیرت و اسارت در ظلمتِ بی‌خبری از عوالم روحانی و بیگانگی با دنیای واقعیت‌ها و در افتادن به تعابیر و تفاسیر گیتیانه و مادی‌انگارانه است.

به نوع واکنش به اصطلاح هنرمندان به موضوع اغتشاشات دی و بهمن نگاه کنید! شرم‌آور است!

صفحه شخصی این گروه آدم‌ها در فضای مجازی، بوی تعفن مادی‌اندیشی می‌دهد. دریغ از ذره‌ای رنگ بصیرت و افق بلندی برای معنا و نظاره!

مثلا هنرمندی می‌نویسد که - قریب به مضمون - «دو طرف (نیروهای حزب‌اللهی و اوباش ضد انقلاب) حرف‌هایی دارند که حق است»! عجبا! یعنی طرفی که به حمایت از دزدی سرکش، قداره بدست، تلاش برای شهربندان می‌کند و مدافع امنیت را به شهادت می‌رساند، «حق» است و نیروی مقابل آن نیز «حق» است؟ یعنی همه حق می‌گویند، همه؟ یعنی حمایت از دزد و تهدید پلیس وآسیب به اموال شخصی و عمومی جلوه‌های حق‌مداری است؟

آن زنِ کارگردانِ دارای سوابق عضویت در گروهک‌های تروریستی مدعی می‌شود: «کشته شدن در سوریه، هدف اعتراض مردم ایران است!» یعنی این به اصطلاح کارگردان نمی‌داند که مدافعان حرم برای چه در سوریه می‌جنگند و اگر نبودند خیابان‌های تهران صحنه جنگ و خون می‌شد؟

آن دیگری زن بازیگر- دختر یکی از زنان فیلمفارسی - در موطن فاشیسم چشم به جنایات دولت برلین در تجهیز صدام حسین به سلاح شیمیایی می‌بندد و با زبانی الکن می‌گوید «جنبیان چه نشسته‌اید که جمهوری اسلامی نه اغتشاشگر که مردم را جان می‌گیرد!»

هنرمندی با فهم و تحلیلی چنین سطحی است که فرق مردم اصیل ایران را با جماعت اوباش و اغتشاشگر نمی‌داند و یا می‌داند و از روی کینه به ایران و نظام دینی، اوباش را منجی می‌پندارد؛ می‌خواهد و می‌تواند سینمای تراز را بانی شود؟ می‌خواهد و می‌تواند سینمای متعهدانه و متعالی را شکل دهد؟ می‌خواهد و می‌تواند سینمای اندیشمندانه را موجب گردد؟ بله: نیم خواهد و اصلا نمی‌تواند! این بخت‌برگشتگان فرق روز و شب را هم نمی‌دانند. بیچارگان برای دو روز دنیا دست به هر کاری می‌زنند ولو تمسخر خون مدافعان دین الهی و هویت و مملکت و شکوه ملی! اینان کجا و وجه دینی و ماهیت اصیل ایرانی و اندیشه و بصیرت و فهم روان از دنیای دیروز و امروز و فردا؟!

با این جماعت و با این قماش از هنرمندان سینمای تراز انقلاب و اسلام قطعا خلق نمی‌شود؟ این جماعت هنوز در چنبره اتمسفر فیلمفارسی پرسه می‌زنند. ناصر ملک مطیعی بازیگر فیلم‌های سکسی، برای زن و مردشان اگر نگوییم بت، یک اسطوره بی‌بدیل است! ...کدام سینمای ایران؟ کدام سینمای قابل افتخار؟ کدام سینمای تراز؟

ما بر پایه سراب، دریا را هدف نگیریم. واقع‌بین باشیم. گروه کوچک عناصر متدین را از سینمای ایران منها کنید. بخش بزرگی از سینمای ایران برای تحقق آرمان سینمای تراز شایستگی ندارند و معتبر نیستند! چاره تنها، تزریق نیروی متدین و انقلابی به بدنه سینمای فعلی است؛ همین!

نگاهی به مستند «برند»

اسب تراوای فرهنگی در بازار لباس

«برند» یک مستند اجتماعی است که در قالب گزارشی به یکی از آسیب‌های جدی بازار در ایران می‌پردازد. فیلم‌های مستند گزارشی، بیشتر جنبه ژورنالیستی دارند و مسائل روز را با ریتمی خوش آهنگ به تصویر می‌کشند. کارکرد چنین آثاری، هشدار به جامعه درباره معضلات و تهدیدهاست. این نوع فیلم‌ها برخلاف مستندهای آرشیوی، به جدیدترین شرایط سوژه مدنظر خود می‌پردازند. مستندهای گزارشی، نوعی واکنش سریع به یک مسئله هستند و به همین دلیل هم به جای حضور در جشنواره‌ها یا محافل هنری که مخاطب خاص و محدود دارند، در رسانه‌های فراگیر مثل شبکه‌های خبری تلویزیون به نمایش در می‌آیند. همچنین در این مستندها، عرضه اطلاعات و افشاگری درباره ابعاد پنهان یک موضوع، بیش از افکت‌های هنری و بازی‌های فرمی اهمیت دارد. یعنی هر چقدر اطلاعات کاربردی یک مستند گزارشی بیشتر باشد، ارزش و اهمیت آن هم بالاتر می‌رود. چون هدف اصلی در این نوع از آثار، اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی به عموم مردم است.

در مستند «برند» نیز دقیقا همین ویژگی‌ها الگو قرار گرفته‌اند و عناصر این نوع فیلم‌ها در آن به کار رفته است. این فیلم، از همان ابتدا با لحنی ژورنالیستی، مخاطب را به هزارتوی بازار پوشاک می‌برد تا واقعیت‌هایی را افشا کند. ویژگی ساختاری این مستند، فضاسازی در جهت ایجاد اضطراب نسبت به کژتابی‌هایی است که در آن مطرح می‌شود. این فضاسازی، با استفاده از ضرباهنگ تند و همچنین استفاده درست و سنجیده از موسیقی به وجود آمده است.

محور این فیلم، همان طور که از اسمش بر می‌آید سلطه برندها بر عرصه اقتصاد کشورمان است. برندها علامت‌های ساده‌ای هستند که تبدیل به پرچم قدرت‌های اقتصادی امروز جهان شده‌اند. فقط کافی است که نشانه یک شرکت شهرت پیدا کند. این یعنی درآمد چندهزار میلیاردی آن شرکت؛ حتی اگر بعدها دچار افت کیفیت شود هم باز این برچسب است که کار خودش را می‌کند.

این فیلم مستند بیشتر بر جنبه اقتصادی یک رفتار فرهنگی که می‌توان آن را «برند بازی» نامید متمرکز شده است. مسئله‌ای که در نهایت به مناسباتی حیرت آور در عرصه تولید پوشاک منجر شده است. در این میان نیز بیش از هر کس، تولیدکنندگان داخلی و خود مردم (مصرف کنندگان) آسیب می‌بینند. به جز چند سکانس بسیار کوتاه مصاحبه با کارشناسان، عمده روایت فیلم از زبان و دیدگاه فروشندگان، تولید کنندگان و مردم عادی شکل گرفته است. بنابراین، ریشه‌ها و عوامل علمی و اصولی مسئله -اینکه برندسالاری چگونه اقتصاد ملی را به محاق برده- چندان شناخته نمی‌شود. به طور مثال، یکی از تولید کنندگان، فاش می‌کند که بسیاری از لباس‌هایی که به عنوان جنس ترک یا ایتالیایی و ... عرضه می‌شود، یا برخی از پوشاکی که در مناطقی چون دبی به عنوان محصول خارجی فروخته می‌شوند، درواقع لباس ایرانی هستند. اما هیچ گاه زمینه‌های این معضل شناسانده نمی‌شود. همچنین مسئله دیگری که شاید برای اولین بار در این فیلم به آن توجه شده، برندهای قلابی است.

مردمی که فقط ظاهر را می‌بینند و به اسم جنس اعلا، محصولات درجه سه را صرفا به خاطر اینکه دارای یک مارک معروف هستند را با هزنیه‌ای گزاف می‌خرند و سرشان کلاه می‌رود.

نقطه ضعف مستند «برند» همین چند شاخه بودن مسئله در این فیلم است. یعنی این مستند به طور همزمان به چند موضوع می‌پردازد، بدون اینکه خیلی عمق پیدا کند؛ از ترجیح اجناس خارجی بر داخلی توسط مردم گرفته تا فروش برندهای قلابی و عرضه محصولات ایرانی با مارک خارجی و... یعنی درباره هر بخش از این فیلم، می‌توان یک مستند مستقل و مجزا ساخت و فراز و نشیب‌های بازار را از زاویه متفاوتی درباره برندها بررسی کرد.

به طور مثال، می‌بینیم که مسئله قالب کردن جنس داخلی با برند خارجی، سابقه‌ای تاریخی دارد و در دوران موسوم به قرون وسطی که تمدن اسلامی برتر بود، اروپاییان برخی از کالاهای خود را با مهر و برچسب اسلامی عرضه می‌کردند تا مشتری بیشتری پیدا کنند. چون در آن دوران محصولات صادراتی از مناطق اسلامی کیفیت بیشتری داشتند.

همچنین موضوع محوری این مستند، یک مسئله عمیقا فرهنگی است که با حوزه اقتصادی تلفیق شده است. برندها صرفا لباس‌هایی برای پوشش تن نیستند بلکه مفاهیمی از فرهنگ و هویت هم از طریق آنها تبلیغ می‌شود. هر برند در حوزه کفش و لباس، پرچمی است که تفکر،سبک زندگی و شناسنامه صاحبان آن برند را حمل می‌کند. کاربران برندها نیز مستعمره آنها می‌شوند. این مسئله، آنقدر مهم است که یکی از منفذهای اصلی گسترش فرهنگ‌های مهاجم شناخته می‌شود که باید به آن پرداخت. بسیاری از برندها اسب تراواهایی اقتصادی برای تضعیف فرهنگی کشورها هستند.

این هم فقط محدود به ایران نیست و یک چالش روان شناختی جهان شمول است که از این منظر نیز می‌شد در این مستند به آن توجه کرد. در همه جای جهان، عموم مردم ترجیح می‌دهند که لباس‌هایی با مارک مشهور را بپوشند. چون این گونه برای ما تعریف شده که با برخورداری از لباسی که برند شناخته شده تری دارد، بهتر می‌توانیم در سطح جامعه خودنمایی کنیم و تصور ما این است که با این برچسب‌ها مردم احترام بیشتری برایمان قائل هستند. بسیاری از مردم اگر لباس دارای برند نپوشند، احساس فقدان عدم اعتماد به نفس می‌کنند.

مقاطعی از سال، خرید پوشاک و کفش اوج می‌گیرد. در آستانه آغاز سال تحصیلی و اواخر سال- به اصطلاح شب عید- اکثریت مردم راهی بازارها می‌شوند تا با تهیه لباس و کفش، به استقبال سال نو یا مقطع تحصیلی تازه‌تر بروند. اما این مناسک فرهنگی- اقتصادی، سال هاست که دچار اختلال شده و در نتیجه آن، لطمات زیادی به اقتصاد ملی وارد شده است. مستند «برند» به عنوان تلاشی برای روایت صادقانه و بی‌واسطه این اختلال، یک گام مهم برای مبارزه فرهنگی در صیانت از تولید ملی محسوب می‌شود.

الف - ف

نگاهی به سریال «رنج پنهان»

خاک ریختن بر گنج

آرش فهیم

سریال «رنج پنهان» تازه‌ترین محصول سیما درباره تاریخ انقلاب اسلامی است که از شبکه اول سیما پخش شد. این سریال، بر مبنای الگوی محتوایی سال‌های اخیر تلویزیون با موضوع سازمان‌های چپ گرا در دهه ۵۰ ساخته شده است. «ارمغان تاریکی»، «پروانه» و «نفس» سه سریالی بودند که در سال‌های گذشته با همین موضوع ساخته شدند و روی آنتن رفتند. هدف اصلی این آثار، پرداخت همزمان به رژیم پهلوی و گروهک‌های مارکسیستی و التقاطی بوده است تا از این مسیر، مخاطب به شناخت جامع تری از ماهیت و هویت انقلاب اسلامی برسد یا تجربه‌ای متفاوت در این باره را درک کند.

ساختار کلی درام در «رنج پنهان» نیز شبیه به همان سریال‌هاست. در این سریال هم ، یک جوان آرمانگرا و جست وجو گر تحت تأثیر شعارهای به اصطلاح عدالت خواهانه یکی از آن سازمان‌ها قرار می‌گیرد و برای مبارزه با طاغوت و امپریالیسم به آنها می‌پیوندد. اما رفته رفته بین آرمان‌های خود و عمل سازمان، فاصله می‌بیند و متوجه می‌شود که سازمانی که به آن پیوسته فقط در شعار دارای جذابیت است و در عمل، بی‌رحم و وحشی است. این بار، یوسف نقش قهرمانی را بازی می‌کند که وارد یک سازمان چریکی و چپ گرا می‌شود. اما رزم او در دو جبهه شکل می‌گیرد؛ هم باید با ساواک و سلطنت بجنگد و هم با مرکزیت و رهبران سازمانی که خودش نیروی آنهاست. در نهایت نیز می‌تواند از گزند ساواک رهایی یابد، اما رفقایش تصمیم به تصفیه او می‌گیرند و قصد اعدام انقلابی وی را دارند که زخمی می‌شود و...

سریال «رنج پنهان» به کارگردانی بیژن میرباقری در نمایش گروهک‌ها و سازمان‌های مارکسیستی و التقاطی موفق است. این سریال بدون افتادن به دام اغراق یا شعارزدگی، همان چیزی که در متن و بطن این جریان‌ها وجود داشت را نشان می‌دهد. حذف خونبار نیروهای خودی به خاطر کوچکترین تردید در تحرکات سازمان، اقدامات تروریستی و قربانی ساختن مردم عادی به بهانه ضربه زدن به رژیم، منش ضدمردمی و استبداد رأی نیروهای ارشد سازمان‌های چپی و... بخشی از واقعیت‌های تاریک و خوفناک چنین گروه‌هایی است که در این سریال هم به نمایش درآمده.

اما مشکل «رنج پنهان» در ضلع دیگر این روایت است، یعنی نحوه نمایش رژیم پهلوی! ضدقهرمان یا آنتاگونیست در این درام، خسرو مهران با بازی بهنام تشکر یکی از مأموران عالی رتبه ساواک است. این سریال، تمام آنچه استبداد و خفقان رژیم شاهنشاهی خوانده می‌شود را به تصمیمات شخصی این مأمور ساواک تخفیف و تقلیل داده است. هیچ نشانه‌ای از توحش سیستماتیک رژیم پهلوی در این سریال دیده نمی‌شود. خسرو مهران ، فردی کینه توز و دارای سرخوردگی‌های روحی و روانی است. مرگ فرزند خوردسالش باعث خورد شدن روح و جان وی شده است. در طول سریال، خسرو دائم با صدای فرزند فوت شده‌اش در کشمکش است و تصمیم‌های بد خود را وقتی می‌گیرد که پژواک این صدا در مغزش می‌پیچد. در طول سریال بارها تأکید می‌شود که اقدامات خشونت‌آمیز وی بدون هماهنگی و اطلاع دستگاه سلطنت است. حتی به دفعات می‌بینیم که مقام مافوق او با کارهایی مثل بازداشت و شکنجه و قتل مخالفان سیاسی مخالف است. در قسمت بیستم، خسرو مهران دستور داد که یک دانشجوی پزشکی به اتهام فراری دادن یک فعال سیاسی از بیمارستان محل کارش بازداشت شود. اما نیروی بالا دستی او در ساواک، مخالفت و تأکید می‌کند که سندی علیه فرد مدنظر موجود نیست. اما خسرو در نهایت به حکم شخصی خودش اقدام و جوان انقلابی را بازداشت و شکنجه می‌کند. در قسمت ۲۱ نیز وقتی خسرو تماس‌های تلفنی یکی از فرماندهان ارتش شاه که فرزندش به انقلابی‌ها پیوسته را کنترل می‌کند، باز هم مافوقش با وی برخورد می‌کند و می‌گوید: «کی به تو اجازه داد خانه تیمسار ملک را شنود کنی؟»

قسمت آخر سریال، بدترین قسمت این سریال بود. در این قسمت می‌بینیم که برخلاف رفتار دولت وقت که در حال آزادسازی زندانیان سیاسی است باز هم این نیروهای میانی حاکمیت (خسرو مهران و نیروهایش) هستند که سر خود، تصمیم به ایجاد رعب و وحشت بین مردم می‌گیرند و به خیابان می‌آیند و انقلابی‌ها را ترور می‌کنند. یعنی در این بخش از سریال هم دولت وقت و مسئولان عالی رتبه شاهنشاهی از جنایات روزهای نزدیک به انقلاب تطهیر می‌شوند و همه گناهان به افراد خودسر نسبت داده می‌شود! این درحالی است که منابع و اسناد متعددی در دسترس است که نشان می‌دهد حتی گاهی خود شخص محمدرضا پهلوی دستور کشتار و به رگبار بستن مردم در تجمعات را می‌داد و همه شکنجه‌ها و کشتارها سیستماتیک و مطابق با نظر کل حکومت بود. اما جای سؤال است که چرا سازندگان سریال «رنج پنهان» این واقعیت مسلم تاریخی را برعکس نشان داده‌اند؟

نکته دیگر «رنج پنهان» پنهان ماندن بی‌عدالتی و فقر در جامعه دوران طاغوت است. در بیان بزرگان انقلاب اسلامی بارها آمده که متن اصلی قیام علیه رژیم پهلوی را مستضعفان و مردم محروم تشکیل داده بودند. مثل این سخن امام خمینی(ره) که فرموده بودند: «گروه‌هایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همان‌هایی که مستضعف هستند و کاخ‌نشینها آنها را استضعاف می‌کنند...» (صحیفه امام، ج۱۴، ص: ۲۶۱) اما در سریال «رنج پنهان» هیچ اثری از این استضعاف دیده نمی‌شود. همه شخصیت‌های مخالف شاه در این سریال دم از عدالت می‌زنند. اما هیچ وقت بی‌عدالتی در آن دیده نمی‌شود. قهرمان این سریال یوسف، فرزند یک پزشک نسبتا متمول است؛ دکتر فیاضی که یک روحانی مبارز است، دارای دفتر وکالت و وضع مالی خوبی است؛ دانشجوی پزشکی، دختر تیمسار و همه شخصیت‌های مخالف شاه در این سریال وضع مالی خوبی دارند. در این شرایط جوانانی که آن دوران را ندیده و حالا با تماشای این سریال قرار است تا انقلاب را درک کنند مطابق متن سریال، به این نتیجه خواهند رسید که هیچ بی‌عدالتی و محرومیت و استضعافی در دوران شاه نبوده! بعد این سؤال برایشان پیش می‌آید که پس چرا شخصیت‌های انقلابی سریال «رنج پنهان» جان خودشان را فدا می‌کنند تا حق مردم را از چنگال سلطنت و حاکمان وقت پس بگیرند؟ کدام حق؟ گویا سازندگان سریال «رنج پنهان» یادشان رفته بود که در حال تولید یک درام و اثر نمایشی بودند و نه یک بیانیه سیاسی. وقتی شخصیت‌های مثبت سریال درباره حق‌طلبی و عدالت خواهی سخن می‌گویند، باید بی‌عدالتی و حق‌کشی که کار آنها را موجه نشان دهد هم به نمایش در بیاید.

از آن سو، دیالوگ قابل تأملی در قسمت آخر بین خسرو مهران و مافوق او در ساواک رخ می‌دهد. وقتی صحبت از فرار و پنهان شدن به خاطر پیروزی انقلاب است، مسئول مافوق مهران که یک ساواکی است بیان می‌کند که جیبش خالی است و آنقدر پول ندارد که بتواند به جایی برود!

در همین قسمت، شخصیت محوری و قهرمان سریال در حالی که از مشی مارکسیستی خود پشیمان شده و در حال مطالعه کتاب‌های مذهبی است، خطاب به یکی از رفقای سابق خود تصریح می‌کند که «بزرگترین‌اشتباه ما این بود که قصد تغییر رژیم را داشتیم، این درحالی است که باید همه سعی خود بر اجرای قانون می‌گذاشتیم»(!) چرا باید شخصیت مثبت و محوری یک سریال انقلابی، تلاش برای براندازی یک رژیم دست نشانده و ضدملی و مردم فروش را کاراشتباهی معرفی ک